

## دخیل

ترجمه مدخل «دخیل» از دانشنامه ایرانیکا  
نویسنده: حسین علی بیهقی

**DAKĪL**  
**Encyclopædia Iranica, Vol. VI, Fasc. 6, pp. 609-608**  
**Ḥosayn-ʿAlī Beyhaqī**

مترجم مسعود طاهرزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی دانشگاه تهران

**دخیل** که به معنای شفاعت کننده نیز هست تکه‌ای پارچه، ریسمن یا قفلی است که بر مکان یا شیء بسته می‌شود (دخیل بستن). به طور معمول می‌شود آنها را بر نرده‌های دور مقبره‌های مقدس [ضریح]، در آبخوری‌های مقدس (سقاخانه‌ها) یا بر شاخه‌ای از یک درخت یا هر گیاه دیگری که مقدس پنداشته می‌شود، دید. هدف از دخیل بستن برای رسیدن به خواسته و دعایی است. دخیل، خصوصاً بین زنان، همواره رواج داشته است.

دعاکننده یک قطعه طناب یا پارچه از وسایل شخصی خود برمی‌دارد (ترجیحاً چارقد) و آن را به شیء مقدس گره می‌زند؛ در حین انجام این عمل، خواسته [حاجت] خود را مطرح می‌کند و سوگند یاد می‌کند برای برآورده شدن خواسته‌اش کاری مثل صدقه دادن یا انجام هر عمل خیر دیگری را انجام دهد [ندرا]. گره دخیل زمانی باز می‌شود که حاجت برآورده شود و دعاکننده به دنبال آن، نذر خود را عملی کند. برخی باور دارند که دخیل زمانی که خواسته فرد دعاکننده برآورده شود، خودبه‌خود باز می‌شود. از نظر یر پرسی سایکس این عمل ارتباطی با عمل قربانی کردن حیوانات نیز دارد.

دخیل ممکن است نو یا کهنه باشد؛ معمولاً باریک است و رنگارنگ اما با این حال گاهی شاهد دخیل‌های بسیار ساده‌ای هم می‌توان بود که تنها از یک پارچه سفید و مندرس‌اند. در مکان‌های مقدس باریکه‌های پارچه‌ها به نرده‌های دور مقبره‌ها (ضریح) گره زده می‌شود. گاهی اوقات زائرین مقداری پول و یا دارایی شخصی خود را از میان نرده‌ها به داخل مقبره می‌اندازند که بعداً این پول‌ها و اموال توسط کارکنان مقبره برای اهداف خیریه و یا مخارج نگهداری آن مکان جمع‌آوری می‌شود. در مرقد علی الرضا [ع] در مشهد، علاوه بر ضریح، دو نرده دیگر وجود دارد که به آنها نیز دخیل می‌بندند: یکی از استیل است و دیگری از نقره؛ نسل جوان و روشنفکر مسلمانان این عمل را ناپسند می‌دانند و همان‌طور که نویسنده در حرم زینب [س] در دمشق دیده است، تعدادی از دخیل‌ها در آنجا باز شده‌اند.

نوعی دیگر از دخیل بستن وجود دارد که توسط افرادی انجام می‌شود که از بیماری رنج می‌برند؛ به این شکل که خود را به وسیله یک طناب یا زنجیر به آن مکان مقدس می‌بندد (خود را دخیل بستن) و تا زمانی که بهبودی پیدا نکند، اتصالش را با آن مکان قطع نمی‌کند.

در ایران، درختان مقدس از همه بیشتر برای دخیل بستن مورد استقبال‌اند. احترام به چنین درخت‌هایی در منابع متعددی دیده می‌شود و از آنها با نام‌هایی همچون درخت نظرکرده، درخت مراد و درخت فاضل یاد شده است. علاوه بر درخت‌هایی که ریشه‌شان آسمانی پنداشته می‌شود، درخت‌هایی نیز هستند که به خاطر تقدس شخصیتی که با آن ارتباط دارند، مقدس شده‌اند؛ به عنوان مثال آن شخصیت مقدس درخت را کاشته، آن را آبیاری کرده، از میوه و ثمره آن خورده و یا در سایه آن استراحت کرده‌است. به‌سختی می‌توان شهری و یا روستایی در سرزمین پارس پیدا کرد که یکی از این درخت‌های مقدس را

نداشته باشد. میوه‌ها و برگ‌های این درختان نیز معمولاً به‌قصد شفا خورده می‌شوند؛ اما به‌هیچ‌عنوان شکستن شاخه‌های درخت‌ها جایز نیست، اغلب اوقات آینه‌هایی کوچک و یا شمع‌هایی نیز به درخت به‌عنوان دخیل بسته می‌شود. گاهی اوقات، به‌خصوص اگر درختی بسیار بزرگ یا کهنسال باشد به‌طوری که شاخه‌ها از دسترس خارج باشند، میخی در تنه درخت فرو می‌کنند و دخیل را به آن میخ می‌بندند اکثر درخت‌هایی که در گورستان‌ها رشد می‌کنند و یا در منظره‌ای یکه و تنها دیده می‌شوند، مقدس شمرده می‌شوند و داستان‌هایی در راستای تأیید و تأکید قداست آنها نقل می‌شود.

### کتاب‌شناسی:

- R. Anzābīnežād et al., *Farhang-e mo'āṣer*, Tehran, 1366 Š./1987.
- 'A. Balāgī, *Ketāb-e tāriḵ-e Nā'in*, 2 vols., Tehran, 1369/1949-50.
- B. A. Donaldson, *The Wild Rue*, London, 1938.
- W. Francklin, *Observations Made on a Tour from Bengal to Persia in the Years 1786-7*, 2 vols., Calcutta, 1788.
- A. de Gubernatis, *La mythologie des plantes ou les légendes du regne végétal*, 2 vols., Paris, 1878-82.
- Ş. Hedāyat, *Neyrangestān*, Tehran, 1341 Š./1962.
- M.-'A. Jamālzāda, *Farhang-e loḡāt-e 'āmī(y)āna*, ed. M.-J. Maḥjūb, Tehran, 1341 Š./1962, p. 126.
- Z. Ḳānlarī, *Farhang-e adabīyāt-e fārsī-e darī*, Tehran, 1348 Š./1969.
- W. Ouseley, *Travels in Various Countries of the East, More Particularly Persia*, 4 vols., London, 1819.
- A. Porteous, *Forest Folklore*, London, 1928.
- Sa'dī, *Golestān-e Sa'dī*, ed. Ğ.-Ḥ. Yūsofī, Tehran, 1368 Š./1989.
- J. Šahrī, *Tāriḵ-eejtemā'ī-e Tehran dar qarn-e sīzdahom*, 6 vols., Tehran, 1368 Š./1989.
- E. Šakūrzāda, *'Aqāyed o rosūm-e mardom-e Ḳorāsān*, 2nd ed., Tehran, 1363 Š./1984.